

## پیش‌خوران

**نظری بر یک پژوهش درباره «مشاهیر مطبوعاتی اصفهان»**

## اصحاب آگاهی و بیداری

■ **شاهد توحیدی**



انتشار اولین روزنامه در ایران را به «میرزا صالح شیرازی» در ۱۲۵۳ ق. نسبت می دهند. وی می‌کوشید اخبار دارالسلطنه تهران را به شیوه روزنامه فرنگیان در دسترس عموم قرار

دهد. هر چند این پدیده را یکی از مظاهر تمدن غرب می‌دانند، ولی تأثیرات چشمگیر و روشنگر یابانه‌ای در افکار و آرای مردم نهاد که مهم‌ترین نمودار و بارقه آن را می‌توان در بروز مشروطیت مشاهده کرد. تا اواخر دوره ناصری مطبوعات در ایران پیشرفت کندی داشت و به‌طور کامل در خدمت و به صلاحدید حاکمیت بود. روزنامه و مندرجات آن از زندگی مردم جدا و مباحث آن در گزارش‌های امور شخصی یا در ستایش سلطان بود. ایالات نیز از انتشار روزنامه بی‌بهره بودند تا اینکه «میرزا تقی‌خان کاشانی» طبیب مخصوص ظل‌السلطان به امر این شاهزاده در سال ۱۲۸۹ ق. در قارص موفق به انتشار اولین روزنامه ایالتی شد. پس از آن با استقرار ظل‌السلطان در اصفهان میرزا تقی‌خان کاشانی ادامه کار در روزنامه نگاری خود را و اولین روزنامه در اصفهان را در سال ۱۲۹۶ ق. تحت عنوان «روزنامه فرهنگ» پی گرفت. از تعطیلی روزنامه «فرهنگ» تا برقراری نظام مشروطه اصفهان به غیر از مجله دینی «عوت اسلامی» که فقط دینی و اعتقادی بود، یک‌وقفه تقریباً ۱۷ ساله در انتشار روزنامه اتفاق افتاد تا اینکه تأسیس مجلس و تفکرات آزادی خواهانه عامل شروع دوباره انتشار مطبوعات آن هم در سطحی به نسبت گسترده در اصفهان شد. از این زمان تا حدود سال ۱۳۳۰ ق. که اکثر روزنامه‌های منتشره حول محور آگاهی و رشد عقاید آزادی خواهانه، مشروطه‌طلبی و مبارزه با استبداد بود، مطبوعات از یک اسلوب خاص مبارزاتی و انتقادی پیروی می کردند. با شروع جنگ جهانی اول مطبوعات دچار رکود شدند و پس از آن دیگر به جایگاه علمی، انتقادی و خبری واقعی خود بازنگشتند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز روزنامه‌های اندکی



را می‌توان یافت که از بسار علمی و جایگاه حکمی در جامعه بر خوردار باشند.

مدیران و اربابان مطبوعات نیز از این تحول بر خوردار بودند. مدیران جراید در سال‌های برقراری مشروطیت از میان فضلای ادیب،شعرا، نویسندگان و دانشمندان زبردست در اصفهان بودند. در حالی که هرچه این روند ادامه می‌یافت، روزنامه‌نگاران واقعی و عالم به این فن کمپابت تر می شدند و حتی حرفه روزنامه‌نگاری در دوره اخیر برای بعضی به کاسی یا ممری برای کسب قدرت اجتماعی و شهرت تبدیل شده بود. به هر حال تخت فولاد اصفهان امروزه جایگاه و آراهمگاه بسیاری از این شخصیت‌هاست. روزنامه‌نگارانی که با دیگر عرقا، علما، شعرا، نویسندگان و بزرگان آن خطه چنان عظمت و مقامی به این جایگاه عطا کرده‌اند که این سرزمین شهرت عالم‌گیر یافت و به قول عارف بزرگ، سید هاشم موسوی حداد «یکی از چیزهایی که فضای اصفهان را زینت داده، وجود مودین، عارفان و حکمای اسلام از اعظم علما است که در مدت قرون متمادی در این قبرستان آرمیده‌اند.» چون او محور این مقال روزنامه‌نگاران و صاحبان جراید مدفون در این خطه‌است، باید یادآور شد قبوری که از این مدفون به جا مانده در اوج سادگی و گمنامی است و حتی به‌سختی می‌توان بعضی از آنان را یافت. تعدادی از این اشخاص هر چند مدفون بون آنها در این خطه مشخص است، ولی اثری از قبرشان نیست. دیگر اینکه افرادی نیز هستند که هیچ اطلاعی از زندگی و خصوصیات آنان به دست نیامده است و تنها روزنامه‌های موجود از آنان این امر را اثبات می‌کند، مانند «محمدعلی مهر داد» صاحب روزنامه «تفسیر سیاسی روز»، «لطف‌الله دانشور علوی» صاحب روزنامه «شاهکار نو» و «شاه سمندی» صاحب روزنامه «هدای دستپا». در این اثر، هر آنچه مؤلف از آن اطلاع یافته، مورد اشاره قرار داده و هر آنچه بدان دست نیافته به موقع دیگری واگذار کرده است. این اثر برای سهولت کار مراجعین بر مبنای سال انتشار روزنامه یا مجله مرتب و هر قسمت از اصولاً از سه بخش تشکیل شده است:

الف) زندگینامه که شرحی نسبتاً جامع از زندگی اشخاص را در بر دارد.
ب) شرحی در باب روزنامه یا مجله او که تاریخچه‌ای از شروع تا ختم روزنامه است.
ج) بررسی دیدگاهها و اندیشه نویسنده از میان نوشته‌های به‌جا مانده که آرا و عقاید و دیدگاه اشخاص را بررسی می‌کند.
مطالعه این اثر پژوهشی برای تمام آنان که در پی اطلاع از پیشینه مطبوعات محلی به‌ویژه شهر اصفهان هستند بس مفید و آگاهی‌بخش تواند بود.

■ **احمد رضا صدری**

**روزهایی که بر ما می گذرد، تداعی گر یاد و خاطره شهیدمحراب آیت‌الله‌سیدمحمدباقر حکیم ریاست فقید مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق است.**
**این روی و در پاسداشت مجاهدات و نیز بازشناسی کارنامه فکری و عملی آن بزرگ، با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن اختری گفت‌وشنودی انجام داده‌ایم که ماحصل آن را پیش روی دارید.**
■ ■ ■

**در آغاز گفت‌وگو مناسب است قدری درباره شرایط سیاسی حوزه علمیه نجف در دوران معاصر صحبت کنیم.**
**روزم طاغوت با تبعید حضرت امام به نجف، در واقع می‌خواست جایگاه علمی ایشان را تحت تأثیر مراجع بزرگ نجف، تضعیف کند.**
**به نظر شما آیا در این کار توفیق پیدا کرد یا برعکس، حضور امام در حوزه علمیه نجف به آنجا تحرک بیشتری داد؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. بی‌تردید حضور حضرت امام(ره) در نجف، حرکت بسیار حسنه‌ای را پدید آورد و اهالی حوزه نجف، به‌شدت تحت تأثیر افکار ایشان قرار گرفتند. یادم‌است وقتی امام برای نخستین بار موضوع حکومت اسلامی را مطرح کردند، من نوار درسی ایشان را به منزل شهید آیت‌الله صدر بردم و آن را به ایشان دادم و گفتم: آیت‌الله خمینی از دیروز درس حکومت اسلامی را شروع کرده‌اند و این نوار درس ایشان است. شهید صدر و بعضی از دوستان ایشان که در مجلس حضور داشتند سؤال کردند چرا سایر علما موضوع حکومت اسلامی را مطرح نمی‌کنند؟

**نگاه شهید آیت‌الله صدر به ولایت فقیه چگونه بود؟**

ایشان هم حکومت اسلامی و هم ولایت فقیه را قبول داشتند و از اینکه امام این مسئله را مطرح کردند، بسیار خوشحال بودند. در واقع امام در این زمینه، پیشگام و خط‌شکن بودند. اصل ولایت فقیه چیزی بود که علما و فقهای سده‌های اخیر هم قبول داشتند، ولی کسی جز امام نتوانست آن را به فعلیت برساند. لذا این حرکت در شهید صدر تأثیر بسزایی داشت و شاگردان ایشان از جمله شهید آیت‌الله سید محمدباقر حکیم هم تحت تأثیر قرار گرفتند و تفکر امام را دنبال کردند.

**از چه زمانی و چگونه با شهید آیت‌الله سید محمدباقر حکیم آشنا شدید؟**

در نجف که بودم می‌شنیدم ایشان در دروس شهید آیت‌الله صدر حضور پیدا می‌کند و بسیار در این دروس

آشنا شدم که می‌گفتند: مردم مسلح بودند تا اگر آیت‌الله سید محسن حکیم دستور جهاد دادند، همه آماده باشند. من تا آن روز چنین جمعیتی را در نجف ندیده بودم. جمعیت موج می‌زد. داخل صحن بودم و دیدم آیت‌الله حکیم تشریف نیاوردند و قرار شد کسی دیگری جای ایشان سخنرانی کند. در آن روز شهید سید محمدباقر حکیم به‌جای پدر و به نمایندگی از ایشان صحبت کرد و در انتها، بیانیه‌ای را به عنوان نقش مر جمعیت خواند و در آن در این باره توضیحات کافی داد.

**چیزی از آن بیانیه یادتان است؟**
نه متأسفانه. البته باید در اسناد بیت حکیم باشد، ولی یادم‌است پس از آن گردهمایی، اوضاع نجف به هم ریخت و به‌شدت بحرانی شد و ما مجبور شدیم خانه و زندگی‌مان را بگذاریم و فرار کنیم!

**با توجه به حضور شما در نجف اشرف و**

# تاریخ

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۹۹



**«مروری بر تاریخچه مبارزات سیاسی شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم»**

**در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن اختری**

# اواز تئوری پردازان واصلاح‌گران فکری جهان اسلام بود

ساعی است، ولی از نزدیک با ایشان آشنا نبودم. من

حدود شش ماه در کلاس‌های شهید صدر شرکت کردم و ایشان هم حضور داشت، چون ایرانی بودم و تازه هم درس خارج فقه را شروع کرده بودم، آشنایی خاصی با ایشان نداشتم. بنابراین آشنایی‌ام با ایشان در ایران شکل گرفت، اما در نجف فعالیت‌های ایشان را دنبال می‌کردم و می‌دیدم در درس بسیار روشن و آگاه‌ و از شاگردان فروان‌پرور و درجه یک شهید صدر است.

**آیا تدریس هم می‌کردند؟**

بله، ایشان علاوه بر تحصیل علوم، در بعضی از کلاس‌های حوزه تدریس می‌کردند، اما آنچه برایم معاصر صحبت کنیم، رژیم طاغوت با تبعید حضرت امام به نجف، در واقع می‌خواست جایگاه علمی ایشان را تحت تأثیر مراجع بزرگ نجف، تضعیف کند. به نظر شما آیا در این کار توفیق پیدا کرد یا برعکس، حضور امام در حوزه علمیه نجف به آنجا تحرک بیشتری داد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. بی‌تردید حضور حضرت امام(ره) در نجف، حرکت بسیار حسنه‌ای را پدید آورد و اهالی حوزه نجف، به‌شدت تحت تأثیر افکار ایشان قرار گرفتند. یادم‌است وقتی امام برای نخستین بار موضوع حکومت اسلامی را مطرح کردند، من نوار درسی ایشان را به منزل شهید آیت‌الله صدر بردم و آن را به ایشان دادم و گفتم: آیت‌الله خمینی از دیروز درس حکومت اسلامی را شروع کرده‌اند و این نوار درس ایشان است. شهید صدر و بعضی از دوستان ایشان که در مجلس حضور داشتند سؤال کردند چرا سایر علما موضوع حکومت اسلامی را مطرح نمی‌کنند؟

**نگاه شهید آیت‌الله صدر به ولایت فقیه چگونه بود؟**

روزی اعلام شد که آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم قصد دارند در مخالفت با صدام سخنرانی کنند. مردم از شهرهای مختلف عراق به نجف آمده بودند تا این سخنرانی را از نزدیک بشنوند و جمعیت زیادی در اطراف صحن مطهر و خیابان‌های نجف جمع شده بودند. نمی‌دانم این خبر چقدر حقیقت داشت، ولی شنیدم که می‌گفتند: مردم مسلح بودند تا اگر آیت‌الله سید محسن حکیم دستور جهاد دادند، همه آماده باشند. من تا آن روز چنین جمعیتی را در نجف ندیده بودم. جمعیت موج می‌زد. داخل صحن بودم و دیدم آیت‌الله حکیم تشریف نیاوردند و قرار شد کسی دیگری جای ایشان سخنرانی کند. در آن روز شهید سید محمدباقر حکیم به‌جای پدر و به نمایندگی از ایشان صحبت کرد و در انتها، بیانیه‌ای را به عنوان نقش مر جمعیت خواند و در آن در این باره توضیحات کافی داد.

**چیزی از آن بیانیه یادتان است؟**

نه متأسفانه. البته باید در اسناد بیت حکیم باشد، ولی یادم‌است پس از آن گردهمایی، اوضاع نجف به هم ریخت و به‌شدت بحرانی شد و ما مجبور شدیم خانه و زندگی‌مان را بگذاریم و فرار کنیم!

**با توجه به حضور شما در نجف اشرف و**



**بین مکتب فکری شهید صدر با مکتب**

**شهید سید محمدباقر حکیم چه اشتراکات و تفاوت‌هایی وجود داشت؟**

برای پاسخ به این سؤال، باید تحقیقی علمی، دقیق و جامع به عمل آورد و من این کار را نکرده‌ام تا بتوانم دقیقاً مشخص کنم وجود اشتراک و افتراق این دو کدامند، ولی با مطالعه عمومی و با توجه به حرکتی که شهید صدر آغاز کرد و نیز با مطالعه مطالب چاپ شده از این دو نفر، می‌توان به شکلی کلی نتیجه‌گیری کرد که آرا و افکار آنها بسیار به هم نزدیک هستند. به عبارت دیگر شهید حکیم بر اساس تشکیلات حکومت اسلامی، کارش را دنبال می‌کرد.

**ایشان در راه تشکیل حکومت اسلامی، تا چه میزان از حضرت امام تأثیر گرفت؟**

می‌توان گفت توان، قدرت، اعتماد به نفس و جرئت حرکت به سوی تشکیل حکومت اسلامی را از امام گرفت، چون ایشان به‌عینه می‌دید امام توانست حکومت اسلامی تشکیل بدهد، در حالی که پیش از آن حرکت دینی یا عمومی اسلامی‌ای که به این شکل به نتیجه برسد و بتواند حرکتی را شکل بدهد، وجود نداشت.

**نگاه شهید سید محمدباقر حکیم نسبت به ولایت فقیه را چگونه تحلیل می‌کنید؟**

ایشان کاملاً به ولایت فقیه اعتقاد داشت و از دستورات امام اطاعت می‌کرد. اساساً مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق با صلاحدید و سفارش امام شکل گرفت و ایشان بودند که به شهید حکیم ضرورت ایجاد همسویی و همفکری در بین گروه‌های مختلف عراق را در جهت مبارزه با رژیم بعث یادآور شدند. امام همواره به گروه‌های عراقی توصیه می‌کردند: مجلسی را تشکیل بدهید و با همکاری و دوش به دوش هم، با رژیم بعث مبارزه کنید. آنها هم پذیرفتند و مجلس اعلا تشکیل شد و دوره‌های مختلف را هم از سر گذراند تا زمانی که ریاست آن به شهید آیت‌الله سید محمدباقر حکیم رسید. بنابراین ایشان به امام خمینی اعتقاد و علاقه عمیق قلبی داشت و پس از رحلت امام هم، وفاقاً به مقام معظم رهبری علاقه‌مند و معتقد بود. مقام معظم رهبری نیز به ایشان علاقه داشتند، به‌طوری که شهید آیت‌الله حکیم را از خود حساب می‌کردند و در تمام جلسات و اجتماعات مسئولان رده بالا که در خدمت ایشان بر گزار می‌شدند یا در مناسبت‌ها و عیاد و جلسات مختلف، همواره از شهید دعوت می‌شد. البته صدام هم تا جایی که می‌توانست حضور ایشان را در این جلسات پنهان قرار می‌داد و می‌تقت: مخالفان او که در ایران هستند، جزو مسئولان ایرانی هستند و عراقی نیستند! شهید آیت‌الله حکیم با مسئولان ایرانی رابطه صمیمانه‌ای داشت و همواره در مراسم نماز جمعه، هایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت می‌کرد. هنگامی که برای سفر به مناطق گوناگون می‌رفت، غالباً میزبان ایشان ایرانی‌ها بودند.

**مشاهده وضعیت آنجاز نزدیک، به نظر شما مبارزات شهید آیت‌الله حکیم چه سبیری را طی کرده و چه آثاری را به جا گذاشت؟**

شهید سید محمدباقر حکیم از همان ابتدا با یک برنامه مبارزاتی منسجم، شروع به فعالیت و تبعید، شکنجه و فشارهای حکومت بعث عراق را تحمل کرد و نهایتاً مجبور به مهاجرت شد و زندگی پر فراز و نشیب ایشان به شهادت منتهی شد. زندگی این مرد بزرگ، از ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و جهادی قابل مطالعه و تأمل است. ایشان واقعاً شخصیت نمونه‌ای است.

**این ویژگی‌ها ریشه در چه عواملی داشت؟**

مهم‌ترین ویژگی، زندگی و شخصیت خانوادگی بسیار برجسته ایشان است. شهید در خانواده‌ای بسیار آسودگی و علم و فقاقت، ریشه‌دار و روحانی بزرگ

شد. پدر بزرگوار ایشان آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم مرجع اعلی و نمونه‌ای بودند که در عراق، ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی مقلد داشتند و مرجعیت ایشان طیف گسترته‌ده‌ای داشت. بدیهی است این محیط مستعد خانوادگی، هنگامی که با استعدادهای ذاتی فراوان فرد پیوسته، حاصل آن شخصیتی برجسته علمی و مبارزاتی خواهد شد.

عامل دوم شرایط زمانی بود. پس از سرنگونی سلطنت در عراق و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم به عنوان اولین رئیس‌جمهور، رژیم جدید از همان ابتدا بر اساس تفکرات کمونیستی و الحادی، بنای مخالفت و مبارزه با مرجعیت دینی را گذاشت، لذا مرجعیت حوزه نجف تشخیص داد برای مقابله با این توطئه، باید بر فعالیت و قدرت خود فریبزاید، سردمداران این حرکت هم، شهید سید محمدباقر حکیم و برادران ایشان بودند.

**جایگاه علمی ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

غیر از زمینه‌های خانوادگی و تربیتی بسیار مستعد، خود ایشان هم در تحصیل علم بسیار ساعی بود و برجستگی علمی ایشان در میان طللاب حوزه علمیه نجف آشکار بود. ایشان دروس خارج فقه را در محضر پدر و آیت‌الله‌العظمی خوبی فرا گرفت و البته بنیان‌های فکری و فلسفی و اصولی ایشان را، شهید آیت‌الله صدر بنا نهادند. شهید سید محمدباقر حکیم بسیار به حضور در درس شهید صدر مقید بود، به‌طوری که اگر این درس حتی با درس پدرشان هم تقارن پیدا می‌کرد، قطعاً از آن کلاس به خاطر شرکت در کلاس شهید صدر منصرف می‌شد. لذا از نظر اصولی و فقهی و حتی فلسفی و حکومتی پرورش یافته مکتب شهید صدر بود.

غیر از زمینه‌های خانوادگی و تربیتی بسیار مستعد، خود ایشان هم در تحصیل علم بسیار ساعی بود و برجستگی علمی ایشان در میان طللاب حوزه علمیه نجف آشکار بود. ایشان دروس خارج فقه را در محضر پدر و آیت‌الله‌العظمی خوبی فرا گرفت و البته بنیان‌های فکری و فلسفی و اصولی ایشان را، شهید آیت‌الله صدر بنا نهادند. شهید سید محمدباقر حکیم بسیار به حضور در درس شهید صدر مقید بود، به‌طوری که اگر این درس حتی با درس پدرشان هم تقارن پیدا می‌کرد، قطعاً از آن کلاس به خاطر شرکت در کلاس شهید صدر منصرف می‌شد. لذا از نظر اصولی و فقهی و حتی فلسفی و حکومتی پرورش یافته مکتب شهید صدر بود.

**روزی که شهید آیت‌الله حکیم تصمیم به بازگشت به عراق گرفت، با مقام معظم رهبری ملاقات کرد. مقام معظم رهبری چه توصیه‌هایی به ایشان کردند؟**

حضرت آقا بر لزوم وحدت و یکپارچگی تأکید و دیدگاه‌های خود را به ایشان ارائه کردند و فرمودند: «تمامیت ارضی عراق باید باقی بماند، دودستگی در بین شیعیان نباید وجود داشته باشد، تفرقه بین

# ۹ جوان ۵۴۵۷

شیعه و سنی باید از بین برود، مردم باید متحد باشند تا بتوانند اشغالگران را از عراق بیرون کنند.» ملاقات بسیار پر بار و ارز شمنندی بود. شهید آیت‌الله حکیم هم اصفاً از روزی که وارد عراق شد، تمام فرمایشات ایشان را مو به مو اجرا کرد. به همین دلیل هم انگلیس و امریکا که همواره به دنبال ایجاد تفرقه و چننددستگی در عراق بودند، با اقدامات ایشان احساس خطر کردند، مخصوصاً که مردم عراق به خاندان حکیم، به‌ویژه پدر ایشان ارادت خاصی داشتند و لذا از احتمال اینکه مردم حول محور ایشان جمع شوند و وحدت و یکپار چگی شکل بگیرد، هراس داشتند. به‌خصوص عشایر عراق علاقه زیادی به خاندان حکیم داشتند.

بخش زیادی از رزمندگان سپاه بدر هم، جزو شاگردان شهید آیت‌الله حکیم بودند. ایشان برای این رزمندگان سخنرانی می‌کرد و اخلاق و دین و تفکر را به آنان می‌آموخت. دشمنان از این محبوبیت و مقبولیت گسترده نگران شدند و سعی کردند ایشان را از سر راه بردارند. ظاهر قضیه این بود که این جنایت به دست تکفیری‌ها صورت گرفت، در حالی که به نظر من شهادت ایشان توطئه انگلیس و امریکا بود. آنها عوامل خود را در قالب القاعده و گروه‌های تکفیری تجهیز کردند و دست به این توطئه زدند. این روش همیشگی استعمار است که شخصیت‌های بزرگ و محوری را از سر راهش برمی‌دارد که مانع انجام مقاصد شوم آنها شوند.

**نگاه شهید آیت‌الله سید محمدباقر حکیم نسبت به حوزه علمیه نجف و آینده آن چه بود؟**

ایشان با بررسی عملکرد شخصیت‌های بزرگی چون آیت‌الله‌العظمی حکیم، آیت‌الله‌العظمی خوینی، شهید آیت‌الله صدر، مرحوم علامه عسکری، مرحوم محمد رضا مظفر و... در یافته بود به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در ایران، حاصل تلاش حوزه علمیه قم در مسائل اجتماعی، فرهنگی و جهانی بوده است. حوزه علمیه نجف به این شکل در این زمینه‌ها وارد نمی‌شد و شهید دریافته بود که باید حرکت جدیدی را در آنجا شروع کرد و دگرگونی‌ها را در آن به وجود آورد. لذا در حوزهای که در ایران داشت، این دگرگونی‌ها را بر اساس تفکر خود آغاز کرد. ایشان در نوشته‌هایش بر لزوم این تحول و اصلاح حوزه تأکید و این موضوع را پیگیری کرده است.

**به نظر شما آیا شهید حکیم در زمره علمای مصلح و متجدد دوره معاصر به شمار می‌رود؟**

ایشان قطعاً شخصیتی متفرد، روشنفکر و روشنگر و در واقع احیاگر اندیشه‌های شهید آیت‌الله صدر بود. شهید آیت‌الله صدر با نوعی خلاق العاده و بی‌نظیر، هر حرکت مهمی را پایه‌گذاری کرد و شهید آیت‌الله حدیم به شکلی برجسته و روشن آن مسیر را ادامه داد و نقش بسیار برجسته‌ای را در تنویر افکار مردم عراق ایفا کرد.

**جنبش اسلامی عراق که توسط شهید آیت‌الله حکیم و شخصیت‌های بزرگی چون شهید آیت‌الله صدر پایه‌گذاری شد، با چالش‌های زیادی روبه‌روست. تحلیل شما از این موضوع چیست و مجلس اعلا چه نقشی در این میان دارد؟**

هر حرکت فکری در مبارزاتی، ابتدا در ذات و هسته مرکزی خود، دچار چالش می‌شود، زیرا ممکن است در هسته مرکزی اختلاف‌هایی به وجود بیاید، این تاملی که هرکهن یک جنبش در قید حیات هستند، دیگران آنها را به عنوان بزرگ‌تر و باسابقه‌تر قبول دارند، ولی وقتی از دنیا می‌روند یا جای آنها را کسان دیگری می‌گیرند، عده‌ای احساس می‌کنند حرکت رو به جلوی خوبی داشته است و از احزاب اسلامی در دیدم دشمنان خارجی و داخلی احساس می‌کردند همه چیز به هم خواهد ریخت و کسی تصورش را هم نمی‌کرد که مجلس خبرگان ظرف چند ساعت، تشکیل جلسه بدهد و رهبر را تعیین کند و همگی حول محور رهبر جدید، به دفاع از انقلاب بپردازند. بنابراین همیشه احتمال پدید آمدن اختلاف و چالش‌های مختلف وجود دارد و دشمن نیز سعی می‌کند با استفاده از این موقعیت‌ها اهداف خود را محقق کند.

با بررسی اوضاع عراق حس می‌کنم مجلس اعلای عراق با وجود همه چالش‌ها و دشواری‌ها، هر حرکتی رو به جلوی خوبی داشته است و احزاب اسلامی در مجلس اعلای عراق نتوانسته‌اند با انتلاف، اهدافشان را محقق کنند. مردم عراق اعم از شیعه و سنی، تاکنون خوب مقاومت کرده‌اند. با اینکه صدام طی ۳۵ سال سعی کرد نوعی فرهنگ متعصبانه و جاهلی را بر مردم تحمیل کند، اما آنان با آگاهی تمام در کنار مرجعیت ایستاده‌اند و از آن اطاعت می‌کنند و این یعنی اطاعت از رسول‌الله(ص) و (امه‌ع) و اسلام. دشمنان اسلام، به‌ویژه امریکا و انگلیس ۱۰۰ سال است که برای خاورمیانه، مخصوصاً ایران و عراق، نقشه‌های توطئه‌آمیزی را طراحی می‌کنند تا بر ثروت‌های منطقه تسلط یابند. آنان هرگز از پیگیری این هدف دست نخواهند کشید، اما موضوع امیدوارکننده این است که اسلام و مکتب اهل بیت(ع) به برکت وجود علما و روشنفکران آگاه، همچنان در حال بالندگی است. آرای مرجع بزرگ آیت‌الله‌العظمی سیستانی در عراق، همواره در مواقع خطیر و بحرانی، سرنوشت‌ساز و تعیین کننده بود و مردم عراق یکدل و یک جهت از ایشان اطاعت می‌کنند. این نشانه پیوند عمیق مردم به مرجعیت و مکتب اسلام است و تا چنین باشد، دشمنان هرگز کاری از پیش نمی‌برند.